

به نام خدا

## جوان و خود شناسی

نگارش: احد داوری

احد داوری اردیبهشت ۱۳۸۳

### مقدمه

دوران جوانی و نوجوانی زمانی است که استعدادها شروع به شکوفایی و رشد نموده و علایق و گرایشات فرد بارور و ظاهر می گردند و جوان راه آینده ی خویش را آغاز می کند آینده ای که به سوی کمال و سعادت یا به سوی بدبختی و بیچارگی و کسی در این وادی موفق است که به سوی کمال و سعادت دست یابد.

دست یابی به موفقیت بدون شناخت از مسیر و عوامل انحرافی میسر نخواهد بود و جوان که در این وادی گام می نهد اگر از استعدادهای خود مطلع نباشد، اگر توانایی های خود را نشناسد به نکات ضعف و قوت خود آگاه نباشد و اگر علایق گرایشات و تمایلات ذاتی و درونی خود را به صورت دقیق مورد بررسی قرار ندهد، به طور حتم در این مسیر شکست خواهد خود؛ چرا که همانند راننده ای است که سوار ماشینی شده است و می خواهد ماشین را به شهری بسیار دور ببرد ولی نه از امکانات ماشین مطلع است، نه از سرعت ماشین، نه از کیفیت لاستیک های ماشین، نه از محتویات صندوق عقب و جعبه ابزار و نه... بی شک این راننده به مقصود نخواهد رسید و اگر به مقصد برسد یک اتفاق و تصادفی خواهد بود از هزاران اتفاق در روی کره ی زمین.

به همین ترتیب جوانی که خود را نشناسد و از توانایی هایش آگاه نباشد در مسیر زندگی با شکست مواجه خواهد بود شکستی که پیامد آن از دست رفتن بزرگترین سرمایه ی زندگی یعنی عمر می باشد. لذا بر هر فردی لازم است که خود را بشناسد تا بتواند در زندگی موفق شود.

اما نکاتی راجع به این تحقیق

**اول:** خدا را سپاسگزاریم که در این عنفوان جوانی توفیق داد تا درباره‌ی خودشناسی در دوران جوانی مطالعاتی بکنم و این مطالعات در اولین مرحله به نفع خود نویسنده خواهد بود.

**دوم:** آنچه که در این مقاله ارائه شده است بیشتر با توجه به مفاهیم اسلام و آیات قرآن و روایات بررسی شده است و علت این انتخاب به جای طرق دیگر - مثلاً روان‌شناسی - به این خاطر است که معتقدیم پیروی از دستورات اسلام و قرآن مهمترین و بهترین راه شناخت جوان و نوجوانی است که راه کارهایی نیز لابلای دستورات اسلام برای موفقیت هرچه بیشتر در این مسیر ارائه شده است.

**سوم:** آنچه که نوشته شده است کامل و وافی در این زمینه نبوده و باید تحقیقات جامع‌تر و کامل‌تری از سوی محققان در این زمینه انجام گیرد.

و بالاخره آخرین نکته اینکه امکان دارد که برخی از مباحث مطرح شده اشکال علمی داشته باشند؛ به این خاطر از ارباب علم و معلمان و اساتید گرانقدر عذر خواسته و از خداوند می‌خواهم که ما را در این راه موفق بدارد و این ناچیز را از ما بپذیرد.

## **بخش اول: کلیات**

### **فصل اول: اهمیت و ضرورت خودشناسی**

خودشناسی یکی از مهمترین رموز پیروزی و موفقیت است. نوجوان با شناخت خود می‌تواند اسرار درونی و استعدادهای ذاتی‌اش را کشف کند و در مسیر پیروزی و کامیابی حقیقی به کار گیرد. خودشناسی یکی از قدیمی‌ترین و ارزشمندترین دستورهای حکیمانه‌ی بشریت است و انبیاء و ائمه‌ی معصومین K و دانشوران بزرگ جهان بر آن تأکید داشته‌اند<sup>۱</sup>.

اسلام عنایت خاص دارد که انسان خود را بشناسد و جا و موقع خویشتن را در جهان آفرینش تشخیص دهد؛ این همه تأکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آنچنان که هست

بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناخت و درک این است که خود را به مقام والایی که شایسته‌ی آن است برساند.

قرآن کتاب انسان سازی است یک فلسفه‌ی نظری نیست که علاقه‌اش تنها به بحث و نظر او چشم انداز باشد، هم چشم اندازی را که ارائه می‌دهد برای عمل و گام برداشتن است.

قرآن کوشاست که انسان خود را کشف کند این خود شناسامه‌ای نیست که اسمت چیست؟ اسم پدرت چیست و در چه سالی متولد شده‌ای؟ تابع چه کشوری هستی... آن خود همان چیزی است که روح الهی نامیده می‌شود و با شناختن آن خود است که احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را ارزش دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد به قداست خویش پی می‌برد مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش و معنی پیدا می‌کند!

باید انسان خود را بشناسد تا بتواند به هدف نهایی از خلقت خود برسد؛ باید با صفات استعدادها، علایق، امیال و انواع گرایشهای خود آگاه شد تا بتوان از آنها به بهترین نحوی استفاده کرد و شاید بتوان گفت که حدیث معروف «**مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ**» هرکس خود را شناخت پس به تحقیق خدا را شناخته است بهترین دلیل بر اهمیت و ضرورت خودشناسی باشد.

به همین خاطر است که شهید مطهری نیز می‌فرماید: می‌گویند خودشناسی مقدم بر خداشناسی است انسان تا خود را نشناسد نمی‌تواند خدا را بشناسد. این سخن از جهات مقصود درست است نه از یک جهت.<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام نیز در باره ارزش خودشناسی می‌فرماید:

**هَلَكَةُ امْرَأَةٍ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ**<sup>۳</sup>: نابود شد کسی که ارزش خود را نشناخت

و در خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌فرماید:

**«الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا آتَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»**<sup>۴</sup>

---

۱. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ص ۲۶۳

۲. بیست گفتار ص ۳۰۹

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹

۴. پیشین، خطبه‌ی ۱۰۳

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند.

## فصل دوم: تبیین مفاهیم موضوع

درک و انتقال معانی بدون به کارگیری الفاظ میسر نیست و تلقی غیر همسان از واژگان موجب بروز مشکل در فهم مقصود می‌گردد، لذا گریزی نیست از اینکه برخی از واژگانی که اهمیتی ویژه برای تحقیق دارند و در نوشتار مکرر به کار بسته شده‌اند توضیح داده شوند تا آن معانی که نویسنده از آنها در ذهن دارد به همان صورت خواننده منتقل گردد برای نیل به این مقصود در این فصل مفاهیم «جوانی» و «خودشناسی» را تبیین و تشریح خواهیم نمود.

### ۱- جوان کیست؟

در عرف عموم به معمولاً سنین ۲۰-۳۰ سالگی یا کمی کمتر و بیشتر را سن جوانی می‌نامند و کسی که در این سنین باشد جوان می‌نامند (کوچکتر از این سن نوجوان یا کودک و بزرگتر از آن را میانسال و پیر می‌نامند).

ولی در قرآن کریم حتی به افراد پیری که ایمان بیاورند جوان اطلاق شده است؛ مثلاً در ماجرای

اصحاب کهف آنها را جوانانی می‌دانند که به پروردگارشان ایمان آوردند. **إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ**

آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند..

منظور ما در این تحقیق همان معنی اول مراد است اگر چه افراد پیر نیز خود را بشناسند قطعاً به

نتایج می‌رسند و در ادامه‌ی مسیر زندگی موفق‌تر خواهند بود. پس منظور ما از جوانی در سن و سالی است

که فرد مثلاً دوره دبیرستان و دوران دانشجویی را سپری می‌کند؛ یعنی حدود ۱۶-۲۵ سالگی که در این

دوران شخصیت فرد تکمیل می‌شود.

جوانی با خصوصیات خاص خود یک دوره از عمر هر انسان محسوب می‌شود که موهبتی است الهی، آنان که قدر این دوره و این خصوصیات را بدانند، قطعاً از آن برای رشد و کمال در رسیدن به اهداف متعالی و بلند استفاده می‌کنند.

جوانان نیاز دارند که ویژگی‌های خود را بشناسند، انتظارات به حقی که از آنان وجود دارد بدانند، دام‌ها و خوش‌آمدگویی‌های مزورانه و سودجویانه را بفهمند و تمیز دهند، جهت‌گیری‌ها و اصول اسلامی نظام خود را درک کنند، سمت و سوی سیاسی را تشخیص دهند. سیاست‌بازان را از سیاستمداران متدین باز شناسند و در یک جمله راه واقعی که بایستی طی کنند از راه‌های کاذب که از سوی قدرت‌های سلطه‌گر و ایادی اغواگر آنها، جلوی پایشان با جذابیت و هرچه تمامتر گسترده شده است بازشناسند.<sup>۱</sup>

عشق و شور، طراوت و پاک‌ی، نسبتی و سرسختی، استقلال طلبی و عدالت‌خواهی ایشار و از خودگذشتگی، استعداد و توانایی و... از جمله ویژگی‌هایی هستند که سراسر وجود هر جوانی ملامت از آنهاست. در دوران جوانی روح عرفان، اخلاق، معنویت متجلی شده و جوانان آماده پذیرش فضیلت‌ها و ارزش‌های الهی می‌شوند و زمینه‌های کمال طلبی در آنان بروز می‌کند... ویژگی‌های و استعداد‌های نهفته در وجود جوانان مناسبترین زمینه برای طراحی و ایجاد هر گونه تغییر و تحول فردی و اجتماعی است. به طوریکه چرخ‌های کثیری از انقلابات و تحولات توسط این گروه به حرکت در آمده و سرعت می‌گیرد. کنکاش در تاریخ ملل مختلف و از جمله جریان‌ات حاکم بر ایران در یکصدسال گذشته مویده این مدعاست. بخش انبوهی از بازیگران و نقش‌آفرینان حوادث مختلف، جوانان بوده و امکانات و انرژی‌های بسیاری مصروف جذب و هدایت آنان به سمت اهداف معین (اعم از مثبت و منفی، ارزشی و ضد ارزشی) شده است.<sup>۲</sup>

## ۲- منظور از خودشناسی چیست؟

آیا منظور از خودشناسی، دانستن نام فرد است؟ یا نام پدرش؟ یا گروه خونی‌اش؟ یا اطلاعاتی از

این قبیل؟...

---

۱. برخورد شایسته با جوانان، ص ۷ با تلخیص و تصرف

۲. جوانان از دیدگاه امام خمینی - مقدمه - ص الف

اگر منظور اینها باشد یا اطلاعاتی از این قبیل؛ دیگر لزومی به انجام تحقیقات گسترده وجود ندارد، چرا که هر فرد عاقلی این اطلاعاتی را می‌تواند به دست بیاورد و تا پایان عمر خیال خود را از خودشناسی راحت کند. این خودشناسی چندان اهمیتی و ضرورتی برای بحث ندارد چرا که با یک کارت شناسنایی می‌تواند آنها را همیشه به همراه داشته باشد!

بلکه خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک می‌کند، بداند خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست، بداند که در معرفت می‌تواند بر فرشتگان پیش بگیرد، بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است.

هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا<sup>۱</sup>

«او است آنکه شما را از زمین بیافرید و عمران آن را از شما خواست»

بداند که او امانتدار الهی است. بداند که بر حسب تصادف برتری نیافته است تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویشتن قائل نباشد<sup>۲</sup>

ما در این مجال منابع و طرق شناخت با تعریف فوق را بررسی خواهیم کرد و آفات آن را ذکر می‌کنیم و از طرف دیگر نتایج و اثرات آن را بررسی خواهیم کرد و بررسی موضوعات دیگر را در باب خودشناسی به فرصت دیگر موکول خواهیم کرد.

## بخش دوم: منابع و طرق شناخت

### فصل اول: احساس و تجربه

پس از تعریف خودشناسی و جوان به بررسی طرق خودشناسی جوانان خواهیم پرداخت و به این سوال پاسخ خواهیم داد که جوان برای شناختن خود به چه راههایی می‌تواند متوسل شود؟

---

۱. هود: ۶۱

۲. انسان در جهان بینی اسلامی ص ۲۶۴ و ۲۶۵

حس و تجربه‌ی حسی به نظر فلاسفه یکی از راه‌های شناخت می‌باشد، بیشتر مطالب علمی جهان و همچنین بسیاری از واقعیتهای جهان هستی را می‌توان با استفاده از تجربه شناخت، به عنوان نمونه اگر بخواهیم به گرم بودن آتش پی ببریم می‌توانیم با نزدیک کردن دست خود به آن عملاً تجربه کنیم که آتش گرم است و به گرم بودن آتش شناخت و موقت پیدا کنیم.

پس از ذکر این مقدمه‌ی کوتاه باید به این سوال پاسخ دهیم که جوانان باید با حس و تجربه باید خود را بشناسند؟ به نظر می‌رسد که جوان و نوجوان برخی از استعدادها و توانایی‌ها، برخی از ویژگی‌های اخلاقی خود و مطالبی نظیر آنها را با استفاده از تجربه به دست بیاورد؛ مثلاً نوجوانی را در نظر بگیرید که می‌خواهند خطاطی بکنند پس از چند روز تمرین کردن در می‌یابد که خیلی خوب می‌تواند خط بنویسد و امکان پیشرفت در این راه برایش میسر است. این است که می‌تواند با تقویت این استعداد ذاتی خود به یک خطاط موفق تبدیل شود و نوجوان دیگر نیز در زمینه‌های دیگری - که زیاد هم هستند- می‌توانند موفقیت کسب کنند مثلاً در نقاشی، نجاری، خیاطی و...

مورد دیگری را در نظر بگیرید که در راه برگشت از مدرسه چند ماشین مدل بالا را می‌بینید که در جلوی یک اداره دولتی جمع شده‌اند برای دانش آموزان این سوال پیش می‌آید که اینها چرا اینجا هستند؟ چرا هر روز اینجا نبودند. با یک پاسخ کوتاه که مثلاً رئیس کل استان برای دیدار به اینجا آمده‌است قانع می‌شوند و راه خویش را در پیش گرفته و به منزل می‌روند، ولی یکی از دانش آموزان به این پاسخ قانع نمی‌شود و هرطوری شده می‌خواهد پاسخ این سوالات را نیز بداند که چرا آمده‌اند؟ عملکرد مسئولان این اداره تا چه حد در نظر رئیس کل استان قابل قبول است؟ و سوالاتی از این قبیل.

با این پیش‌آمدی ساده می‌توان پی برد که این دانش آموزان استعداد روزنامه نگاری فوق العاده قوی‌ای دارد و در آینده می‌تواند در این زمینه موفق شود.

آنچه که مطرح شد تنها دو نمونه از هزاران اتفاقی است که برای نوجوان و جوان پیش می‌آید که اگر در این اتفاقات دقت شود می‌توان به خیلی از استعدادهای نوجوان و جوان پی برد و در موقعی که جوان و نوجوان به این استعدادها پی برد قطعاً می‌تواند در زندگی آینده از آنها بهره‌گیرد و موفقیت‌های بسیار زیادی را کسب کند.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در این راه وجود خانواده‌ای آگاه و مطلع از این امور و همچنین وجود یک مشاور عالم در مدرسه برای شناخت این استعدادها ضروری است تا بتواند نوجوان و جوان را در مسیر شناخت تجربی خود کمک نماید.

کتب درسی، رسانه‌های عمومی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجلات و دوستانی خوب و صمیمی می‌توانند در این راستا به فرد کمک موثری بنمایند؛ به عنوان نمونه اگر در برنامه‌های کودک نوجوان یا فیلم‌هایی که برای پخش در تلویزیون و حتی سینماها ساخته می‌شود به این جنبه توجه شود، نوجوان و جوان را با شیوه‌های شناخت خود از راه تجربی موفق‌تر می‌کند. و پدر و مادر و مشاور مدرسه با هم‌فکری که با هم می‌توانند داشته باشند با بررسی خصوصیات رفتاری و اخلاقی دانش آموز در مدرسه و خانه رشته‌ی مناسب شغلی و تحصیلی برای فرد معرفی نمایند که در موفقیت‌های بعدی جوان تأثیر گذار خواهد بود باید به این نکته نیز اشاره کنیم که باید به نوجوان کمک کرد تا همه‌ی استعدادهای خود را بشناسد. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌نویسد:

«تعلیمات اسلامی نشان می‌دهد که این مکتب مقدس الهی به همه‌ی ابعاد انسان اعم از جسمی و روحی، مادی و معنوی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی توجه عمیق داشته است و نه تنها جانب هیچکدام را مهمل نگذاشته است بلکه عنایت خاصی به پرورش همه اینها روی اصل معینی داشته است»<sup>۱</sup>

در قرآن کریم نیز خداوند به انسان دستور می‌دهد که درباره‌ی خلقت خود تفکر کنند تا به نشانه‌های خداوند پی ببرند و بصیرت و آگاهی یابند:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ<sup>۲</sup>

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.

و در آیات دیگری می‌فرماید:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ<sup>۱</sup>

---

۱. انسان در جهان بینی اسلامی ص ۲۶۵



و در زمین آیاتی برای طالبان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی بینید؟

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ<sup>۱</sup>

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ<sup>۲</sup>

و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ چیزی نمی دانستید اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت مرا به جا آورید.

در آخرین آیه ی فوق خداوند از گوش و چشم و عقل انسان سخن می گوید که با آنها انسان می تواند خود را بشناسد و پس از شناخت خود شکر نعمت خدا را به خاطر چنین وجودی به جای آورد.

جالب است که گوش و چشم در تجربه بیشتر به کار می رود و عقل یکی از طرق دیگر شناخت است که در فصل دوم به آن خواهیم پرداخت.

## فصل دوم: عقل و خرد

عقل و خرد در کنار تجربه یکی دیگر از راههای شناخت می باشد که به خاطر ارزش و اهمیت آن در فصل جداگانه ای بررسی می شود، در حالی که وجود عقل و خرد بیشتر در کنار تجربه مطرح است و اساساً تجربه و حس بدون تعقل به جایی راه نمی یابند.

ارزش و اهمیت عقل تا جایی است که در قرآن بارها و بارها به تعقل و تفکر کردن اشاره شده است و همانطوری که در فصل قبل نیز اشاره شد خداوند به عنوان یک نعمت به آن یاد می کند<sup>۳</sup>

در آیه دیگری از قرآن می فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛

---

۱. ذاریات: ۲۰ و ۲۱

۲. نحل: ۷ و ۸

۳. نحل: ۷۸

۴. آل عمران: ۱۹۰

«در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه هایی است برای خردمندان»

در آیه ۶۵ سوره انعام می فرماید:

أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بنگر چگونه آیات را برای آنها با تعبیرات گوناگون بیان می کنیم شاید بفهمند.

در روایات نیز به اهمیت عقل اشاره فراوانی شده است.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ»<sup>۱</sup> هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست ( )

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید:

«مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ»<sup>۲</sup> خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است.

پس از بررسی ارزش و اهمیت عقل و خرد در قرآن و روایات باید اضافه کنیم که نوجوان و جوان که در کارها تعقل می کند و یا در وجود خود فکر می کند علاوه بر اینکه به نتایج زیادی دست می یابد به بهترین وجهی می تواند خود را بشناسد در این شناخت خود، زمینه را برای فعالیت های بسیار موفق فرد آماده و مهیا می کند.

تفکر عاقلانه و منطقی بویژه در دوره نوجوانی و جوانی فرد را از انجام کارهای بیهوده و تقلیدهای کورکورانه از انواع افرادی که در جامعه به سر می برند محافظت می کند و این وظیفه ی پدر و مادر و مدرسه و جامعه است که به کودک تعلیم دهند که چگونه عاقلانه فکر کنند و منطق و تفکر را در راه صحیح پیش بگیرند.

## فصل سوم: فطرت و وجدان و شعور باطن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵۴

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۱۴

انسان هنگامی که به سن رشد می‌رسد یک سلسله حقایق را بدون احتیاج به معلم و استاد می‌داند، خوبی و بدی بسیاری از اشیاء را درک می‌کند؛ ظلم و بیدادگری بد و عدل و احسان نزد او نیکو است. هنگامی که خلافی از او سر بزند از درون خود آوازی می‌شنود که او را سرزنش می‌کند و به عکس اگر کار خوبی انجام دهد احساس آرامش و خشنودی دارد. از زیبایی‌ها لذت می‌برد و به علم و دانایی علاقمند است. از درون جان احساس تعلق به یک مبدا مقدس می‌کند و یا به تعبیر دیگر در عمق جان کششی به سوی خدا دارد. اینها نشان می‌دهد که منبع بزرگی برای معرفت غیر از آنچه تا کنون گفته شد در درون جان انسان وجود دارد که ما آن را «فطرت» و گاه «وجدان» و گاه «شعور باطن» می‌نامیم.

«فطرت» یعنی آفرینش نخستین، یعنی خلقت روح و جان آمیخته با یک سلسله معلومات ضروری، «وجدان» یعنی آنچه را انسان در خود می‌یابد و نیاز به فراگیری در مورد آن ندارد.

«شعور باطن» یعنی درک و دیدی که در عمق جان انسان قرار دارد و از آن الهام می‌گیرد. به هر حال بدون شک یکی از منابع الهام بخش معرفت و شناخت حقایق همین منبع است.<sup>۱</sup>

نوجوان و جوان با یک درک درونی قطعاً به برخی مسائل می‌رسد و وجود فطرت در درون خود را به روشنی در می‌یابد؛ یعنی یک سلسله پیام‌های درونی و الهامات باطنی و یا به تعبیر دیگر ادراکاتی که نیاز به معلم و استاد ندارد در وجود خود می‌یابد و کسی نمی‌تواند آن را انکار نماید.

جوان و نوجوان می‌تواند در چهار قسمت زیر از فطرت خویش کمک گیرد و به خودشناسی برسد این چهار شاخه عبارتند از:

۱- **درک زشتی و زیبایی‌های اخلاقی:** که به آن «وجدان اخلاقی» می‌گویند، به این معنی که جوان بدون نیاز به معلم بعضی از صفات را به عنوان صفت نیکی می‌شناسد مانند: امانت داری، راستگویی، عفو، ایثار، شجاعت، عدل و داد، احسان، کمک به مظلومان، نیکوکاری و...

باز بدون نیاز به راهنما و معلم برخی صفات را جزء صفات بد می‌داند؛ مانند حسدورزی، کینه‌توزی، بخل، خیانت، دروغ، ظلم و بیدادگری و...

۲- **درک واضحات عقلی:** که نوجوان خود درک می کند که مثلاً دو شی مساوی با یک شی با یکدیگر مساویند، مثلاً اگر  $A=B$  و  $B=C$  نوجوان می تواند قبول کند که  $A=C$ . به این مسائل واضحات عقلی می گویند و با کمک فطرت، نوجوان اینها را درک می کند.

۳- **فطرت مذهبی:** یعنی انسان یک سلسله مسائل عقیدتی را بدون نیاز به معلم و استاد می داند، از جمله مسائل خداشناسی را که از آن به دلیل فطری بر خداشناسی تعبیر می شود و اگر چه این فطرت در همه ی مردم وجود دارد ولی در نوجوانان بیشتر و پاک تر است. در قرآن نیز به این مسأله اشاره شده است آنجا که می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا<sup>۱</sup>

روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کرد. این فطرتی است که خداوند انسانها را بر اساس آن آفریده است.

البته مطالب در این باره خیلی زیاد است.<sup>۲</sup>

۴- **محکمه ی وجدان:** در درون وجود جوان، دادگاهی عجیب مستقر است که انسان را در مقابل اعمالش محاکمه می کند، به خاطر انجام کارهای خوب تشویق و به خاطر انجام کارهای بد توبیخ می کند که جوان می تواند با بهره وری صحیح از این محکمه ی وجدان به شناخت کامل تری از خود برسد. به هر حال آنچه اشاره شد گوشه هایی بود از شاخه های شناخت فطری نوجوان و جوان از خود و محیط اطراف خود. البته ذکر این نکته نیز لازم است که اگر فطرت نوجوان در مسیر صحیح خود قرار گیرد نتایج بهتر و بیشتری به بار می آورد و کمک به این موضوع بر عهده ی خانواده و جامعه است.

## فصل چهارم: وحی آسمانی

بی شک سازنده ی یک ماشین خیلی بیشتر از سایر مردم از خصوصیات و ویژگیهای ماشین آگاه است. و بهتر از هر کس دیگری می تواند از آن ماشین استفاده کند.

---

۱. روم: ۳۰

۲. برای توضیح بیشتر در باره فطرت مذهبی ر. ک. پیام قرآن ج ۳ ص ۱۳۰-۹۳

خدای متعال آفریننده انسان و آگاه بر تمام ریزه کاریهای وجودی انسان، آشنا به تمام اخلاقیات و خصوصیات انسان، دانا به ویژگیهای خاص انسان در هر مرحله از زندگی از جمله کودکی، نوجوانی، جوانی، پیری و حتی قبل از تولد و یا پس از مرگ است.

و آفریننده آسمانها و زمین قطعاً از هر کس دیگری بهتر می داند که چه چیزی برای انسان یا جوان مفید است و از این روست که شاید بگویند آشنایی خود انسان و حتی آسمانی دقیق تر و مطمئن ترین راه شناخت می باشد.

«در حقیقت اگر عقل ما به منزله‌ی نور افکن نیرومندی باشد و فطرت و وجدان و تجربه نیز به منزله‌ی نورافکن‌های دیگری، وحی همچون خورشید عالمتاب است، و قلمرو آن بسیار وسیع و گسترده تر؛ بنابراین وحی از نظر خداپرستان مهمترین و غنی ترین منبع معرفت و شناخت محسوب می شود»<sup>۱</sup>

روایات معصومین علیه السلام نیز که به عقیده شیعیان به عنوان همراه و مکمل و مفسر قرآن کریم است (طبق حدیث ثقلین) می تواند در شناخت جوان مفید باشد. در قرآن کریم اشاره شده است که در قرآن از همه چیز سخت به میان آمده است مثلاً می فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ<sup>۲</sup>

و این کتاب (قرآن) را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم.

پس شناخت نوجوانان و جوانان از طریق قرآن کریم یکی از مطمئن ترین راه‌های شناخت است که فرصتی می طلبد تا این که موضوع بررسی شود که نظر قرآن راجع به جوان و نوجوانی چیست؟ که از محدوده این مقاله خارج است.

حاصل بحث ما در بخش دوم این است که تجربه، عقل، فطرت و مهمتر از همه وحی آسمانی چهار منبع برای شناخت نوجوان و جوان است.

---

۱. پیام قرآن ج ۱ ص ۲۱۴

۲. نحل: ۸۹

پس از بررسی راه‌های خوشحالی جوانان بهتر است در این بخش به بررسی آفات خودشناسی پردازیم. همان‌طوری که معمولاً در یک مزرعه اگر باغبان از آفاتی که به مزرعه می‌رسد آگاه باشد بهتر می‌تواند مقابله کند و مزرعه را از بلاها حفاظت کند. جوان نیز هنگامی که خود را می‌خواهد بشناسد آفاتی به وی هجوم می‌آورد که اگر جوان آنها را داند از مسیر اصلی منحرف می‌شود ولی اگر آنها را بداند می‌تواند با آنها در مواقع مواجهه مقابله کند در این بخش به آفت بسیار بزرگ که مانع از خودشناسی جوانان می‌شود اشاره می‌کنیم.

## فصل اول: کبر و غرور

کبر و غرور یکی از مهمترین آفات خودشناسی می‌باشد و به این معنی است که انسان خود را برتر از دیگران ببیند یا اینکه جوان چنان راه برود، چنان بنشیند و سخن بگوید که نشان دهد که خود را برتر از همه اطرافیان می‌بیند.

نشانه‌های تکبر در دوران جوانی بسیار زیاد است، از جمله اینکه افراد متکبر انتظارات زیادی از دوستان خود دارند، انتظار دارند دیگران به آنها سلام کنند، کسی پیش از آنها وارد مجلس نشود، همیشه در صدر مجلس جای گیرند، دوستانشان در برابر آنها کوچکی کنند، کسی از آنان انتقاد نکند و حتی پند و اندرز نگوید، همه برای آنها امتیازی قائل شوند و حریمی نگه دارند. و همیشه آنها را تعریف کنند.<sup>۱</sup>

در اینجا مفاهیم متعددی وجود دارد که گاه تصور می‌شود همه با هم مترادف و یکسانند در حالیکه تفاوت‌های ظریفی باهم دارند هرچند ریشه‌ی همه‌ی آنها به تکبر ساز می‌گردد ولی از زاویه‌های مختلف به آن نگاه می‌شود: خودبرتربینی، خود محوری، خودخواهی، برتریجویی و فخر فروشی همه از مفاهیمی هستند که ریشه‌ی آنها تکبر است هرچند از زوایای مختلف دیده می‌شود.

کسی که صرفاً خود را بالاتر از دیگران می‌بیند «خود برترین» است.

کسی که به خاطر این خودبرتربینی سعی دارد در همه جا و در همه‌ی کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است.

کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی مخصوصاً به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشند «خودخواه» است.

کسی که سعی می‌کند سلطه‌ی خود را بر دیگران مستحکم کند و آنها را زیر سیطره‌ی خود قرار بدهد گرفتار «بوتوری جویی» است.

بالاخره کسی که سعی دارد مال و ثروت و قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد، «فخر فروش» است؛ بنابراین در این صفات ریشه‌ی مشترک دارد و آن «تکبر» است هر چند در چهره‌های مختلف ظاهر می‌گردد!

همانطور که اشاره شد کبر و غرور در هر یک از مراحل و مراتب فوق می‌تواند مانع بزرگی برای خودشناسی در جوان باشد. جوانی که خود را برتر از دیگران می‌داند هرگز به واقعیت خود نمی‌تواند دست یابد و این خطر بزرگی است.

بحث ما تا به اینجا فقط در شناخت بیماری و آفت بود و اگر تنها بیماری را بشناسیم فایده‌ای به حال ما نخواهد داشت باید راه درمان را نیز دانست. همانطوری که یک پزشک اگر بداند به چه مرضی مبتلا شده‌ایم ولی راه درمان را نداند هیچ کاری نمی‌تواند بکند، دانستن آفت خودشناسی بدون راه درمان چاره ساز نیست.

### راه درمان تکبر:

«بزرگان اخلاق درباره راه درمان تکبر بحث‌های مشروح دارند که غالب آنها بر این محور دور می‌زند که راه درمان تکبر دو راه است: راه عملی و راه علمی».

اما راه علمی به این صورت است که افراد متکبر درباره‌ی خود بیندیشند که کیستند و چیستند؟ و کجا بودند؟ و به کجا می‌روند و سرانجام کار آنها چه خواهد شد<sup>۲</sup>

---

۱. اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۴۶

۲. پیشین، ص ۶۰

همچنین باید فکر کنند که چه تفاوت‌هایی با سایر همکلاسی‌های خود دارند که انتظار دارند آنها به وی احترام گذارند؟ چرا باید قبل از همه به کلاس وارد شوند؟ چرا در صدر مجالس جای گیرند؟ و با تفکر در این گونه امور از مرکب کبر و غرور پیاده شوند.

اما درمان تکبر از طریق عملی به این طریق حاصل می‌شود که سعی کند اعمال متواضعان را انجام دهد تا این فضیلت اخلاقی در اعماق وجود او ریشه بدواند. لباس ساده بپوشد، غذای ساده بخورد، با دوستانش گرم بگیرد، در سلام کردن بر دیگران تقدم جوید، در صدر مجالس ننشیند، به دوستانش احترام بگذارد و از همنشینی با افراد متکبر و مغرور پرهیزد و در عمل امتیازی برای خود به دیگران قائل نشود.<sup>۱</sup>

انجام این کارها باعث می‌شود تا ریشه‌های کبر و غرور در دوره جوانی از وجود جوان کنده شود و راه رسیدن به خود واقعی را سریع‌تر بییماید.

## فصل دوم: جهل و غفلت

دومین آفت بزرگ خودشناسی جوانان جهل و غفلت و بی‌خبری آنها است چه از واقعیت وجودی و چه از محیط اطراف و واقعیات آن و این مسأله باعث می‌شود که بدون اطلاعات درست خود را بشناسد و این راه قطعاً راه خطایی است.

همانطوری که در بخش دوم اشاره شد عقل و خرد یکی از منابع و طرق شناخت می‌باشد و جهل و نادانی به تبع آن از جمله موانعی خواهد بود که در راه شناخت مشکل ایجاد خواهد کرد. و از جمله مهم‌ترین مشکلاتی که می‌تواند مانع از خودشناسی جوانان شود عدم آگاهی کافی از اوضاع و مسائل سیاسی و جهانی است و به هر حال همانطوری که جهان به سمت دهکده‌ی جهانی پیش می‌رود اهمیت و ضرورت آگاهی سیاسی و تحلیل صحیح از اوضاع برای جوانان بیشتر می‌شود مقام معظم رهبری در این باره خطاب به جوانان می‌فرماید:

---

۱. اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۶۲ با تلخیص و تصرف



«آگاهی سیاسی کسب کنید و نسبت به آنچه که می‌گذرد هشیار باشید و انگیزه و تپش جوانانه‌ی انقلابی متناسب با قشر شما در خدمت هدف‌های نظام قرار گیرد.»<sup>۱</sup>

در قرآن کریم نیز در آیات بسیار زیادی به اهمیت آگاهی اشاره شده است و از نادانی نهی شده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ<sup>۲</sup>

«بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندان هستند که پند می‌پذیرند.»

و حضرت علی علیه السلام در تحذیر از غفلت می‌فرماید:

أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ<sup>۳</sup>

اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند

آری! شخص غافل همانند کسی است که بر مرکبی سوار شده و به خواب رفته و نمی‌داند که مرکب او را به کجا می‌برد. اگر جوان نیز غافل بماند و سرنوشتی چنین خواهد داشت و باید که جوان با کسب علم و دانش، مطالعه و همچنین اطلاع از اوضاع و احوال اطراف و اطرافیان در خودشناسی خویش بکوشد.

از جمله عواملی که باعث غفلت می‌شود ۱- جهل و نادانی که باعث غفلت از وسوسه‌های شیطان و شیطان‌صفتان می‌شود.

۲- غرور و خودبینی که از عوامل غفلت و گاه از نتایج غفلت است؛ زیرا انسان مغرور تنها پیروزی‌های خود را می‌بیند و به امتیازهای خود می‌بالد و گاه همه‌ی اینها را جاودان می‌پندارد و همین امر سبب غفلت او از واقعیت‌ها می‌گردد، این غفلت عامل موثری برای شکست او خواهد بود.

---

۱. برخورد شایسته با جوانان ص ۱۱

۲. زمر: ۹

۳. نهج البلاغه، حکمت ۶۴

۳- آرزوهای دراز و دست‌یافتنی که تمام فکر انسان را به خود مشغول ساخته و از سایر امور غافل می‌سازد حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«بدانید ای بندگان خدا! آرزوهای دراز، عقل انسان را می‌برد و وعده‌ی قیامت را دروغ می‌شمارد و انسان را بر غفلت ترغیب می‌کند و سرانجام حسرت به بار می‌آورد.»<sup>۱</sup>

از جمله راه‌های زدودن غفلت، **تفکر در آثار شوم غفلت** است که غفلت باعث هدایت انسان، دوری از خدا، فساد اعمال و... می‌شود و تغییر محیط نیز از جمله راهکارهای دوری از غفلت است؛ چراکه بسیاری از محیط‌ها به طور طبیعی غفلت‌زا هستند. مثلاً جلسات لهو و لعب انسان را به سوی غفلت می‌کشاند. که ترک شرکت در این جلسات باعث رهایی از غفلت است.<sup>۲</sup>

### فصل سوم: تعصب، لجاج و تقلید کورکورانه

سومین آفت از آفات خودشناسی به ویژه در جوانان تعصب و لجاج است.

«**تعصب**» به معنی وابستگی غیر منطقی به چیزی است تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند و «**لجاجت**» به معنی اصرار بر چیزی است به گونه‌ای که منطق را زیر پا بگذارد. ثمره‌ی این دو شجره خبیثه نیز «**تقلید کورکورانه**» است که سد راه پیشرفت و تکامل انسانهاست.<sup>۳</sup>

تعصب و لجاجت در حقیقت لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا وابستگی به چیزی انسان را وادار می‌کند که در مورد آن اصرار ورزد و پافشاری کند و دفاع بی‌قید و شرط نماید. البته گاهی تعصب به معنی وابستگی به امر حق استعمال می‌شود ولی غالباً در مورد وابستگی به باطل است.

سرچشمه‌ی لجاجت و تعصب هرچه باشد غالباً جهل و کوته‌فکری آمیخته با آن است، چرا که دارنده آن چیزی می‌پندارد که اگر دست از عقیده‌ی خود بردارد و همه چیز را از دست می‌دهد یا شخصیت او را در هم می‌شکند. گاهی سرچشمه آن تکبر و خودخواهی است به طوری که حاضر نیست در مقابل حق خضوع کند و گاه عوامل دیگر تعصب و لجاجت حجاب ضخیمی در مقابل دیدگان عقل انسانها فرو

۱. اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۳۴۰

۲. ر.ک پیشین، ص ۳۴۸-۳۴۵

۳. پیشین، ص ۱۹۷

می‌کشد و به آنها اجازه نمی‌دهد واقعیت‌ها را ببیند، افرادی را می‌بینیم که به هیچ قیمت حاضر نیستند از عقیده و حرف خود دست بردارند هرچند دلایل قطعی بر بطلان آن اقامه می‌شود و به اصطلاح اگر با هزار و یک دلیل ثابت کنیم مرغ دو پا دارد باز می‌گویند فقط یک پا دارد! و اگر دستشان را بگیریم و مقابل آفتاب ببریم چشم خود را می‌بندد و می‌گویند شب است!<sup>۱</sup>

تقلید کورکورانه یا به تعبیر دیگر: «تقلید جاهل از جاهل» و از آن بدتر «تقلید عالم از جاهل» به نشانه وابستگی فکری است و این امر عوامل زیادی دارد که به طور فشرده به قسمتی از آن ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- **عدم بلوغ فکری:** ممکن است افرادی باشند از نظر جسمی بالغ شوند اما تا آخر عمر به مرحله‌ی بلوغ و استقلال فکری نرسند، آنها به همین دلیل همیشه در زندگی پیرو این و آنند و هیچ‌گاه شخصاً به تحلیل مسائل نمی‌پردازند. چشم آنها پیوسته به دیگران دوخته شده و هرچه آنها گفته‌اند تکرار می‌کند، بی‌آنکه از خود اراده‌ای داشته باشند به همین دلیل گاه به خاطر تغییر محیط خود ممکن است مسیر را احیاناً به کلی عوض کنند و به اصطلاح صدوهشتاد درجه تغییر جهت دهند.

راه مبارزه با این نوع تقلید کورکورانه بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و شکوفایی افکار و استعدادهاست.

۲- **شخصیت زدگی:** به این ترتیب که کسی را به عنوان قهرمان بی‌نظیر بپذیرند، به گونه‌ای که برای خود در برابر او هیچ‌گونه قدرت اظهار نظر نینند، در این حال چشم و گوش بسته به دنبال او حرکت می‌کند هرچند آن شخصیت شایسته‌ی پیروی و تقلید هم نباشد.

۳- **علاقه شدید به نیاکان و پیشینیان:** که گاهی در هاله‌ای از عظمت و قداست فرو می‌روند، هرچند هیچ‌گونه شایستگی نداشته باشند؛ در اینجا نسل‌های بعد چشم و گوش بسته به دنبال آنها حرکت می‌کنند و معمولاً نسل‌های بعد که وارث علوم گذشتگان هستند و خود نیز مسائل تازه‌ای بر آن می‌افزایند از گذشتگان آگاه‌ترند در عین حال مقلد چشم و گوش بسته آنها می‌شوند.

۴- گروه‌گرایی و تعصب قبیله‌ای: این گونه‌گرایی‌ها و تعصب‌ها نیز سبب می‌شود که جمعی چشم و گوش بسته دنبال گروه و حزب و قبیله و دارو دسته خود حرکت کنند و هرچه را آنها می‌گویند تکرار نمایند و هرگز حق تجزیه و تحلیل مستقل مسائل و استقلال در تفکر به خود ندهند.<sup>۱</sup>

در دوره نوجوانی و جوانی هرچه عامل فوق می‌تواند حجابی باشد که در مقابل حقیقت یا جوان و نوجوان قرار می‌گیرد و او را از شناخت خود باز می‌دارد، نوجوان معمولاً به بلوغ فکری مناسبی نرسیده است و کمتر مسائل را تحلیل می‌کند و کسی که مثلاً به عنوان فوتبالیست یا غیره به عنوان الگو می‌پذیرد فقط از وی پیروی می‌کند نوجوان معمولاً علاقه شدیدی به خود دارد و علاقه دارد که بگوید صد سال قبل عمومی داشتم که فلان و فلان....

گروه‌گرایی نیز ویژگی بارز دوری نوجوانی است پیرو گروه خاصی می‌شود و اگر گروه گفت که دعوا می‌کنیم این فرد هم قبول می‌کند و اگر گروه بخواهد صلح کند صلح می‌کند و پیرو بی‌قید و شرط گروه است.

البته اگر این‌ها از روی آگاهی باشد چندان خطرناک نیست ولی موقعی خطرناک است که جلوی شخصیت‌شناسی فرد را بگیرد.

راه علاج این رذیله‌ی اخلاقی مانند سایر رذایل اخلاقی در درجه اول توجه به انگیزه‌ها و ریشه‌ها و از بین بردن آن است و با توجه به اینکه ریشه تعصب حب ذاتی افراطی، پایین بودن سطح فرهنگ، شخصیت‌زدگی و انزوای اجتماعی و فکر است، برای از میان بردن این صفت رذیله باید سطح آگاهی افراد بالا رود، با اقوام و ملل دیگر و گروه‌های مختلف اجتماعی بیامیزند، حب ذات در آنها تعدیل گردد، گرایش‌های زیانبار قومی و قبیله‌ای در میان آنها برچیده شود تا پایه‌های تعصب و لجاجت و تقلید کورکورانه برچیده شود.

همچنین باید به آثار و پیامدهای زیانبار آن توجه شود که این خود عامل دیگری برای از میان بردن این رذیله اخلاقی است.

هنگامی که انسان توجه داشته باشد که تعصب و لجاج پرده‌ای بر فکر و عقل او می‌اندازد و او را از درک صحیح باز می‌دارد و نیز پیوندهای وحدت و اتحاد را در جامعه‌ی بشری پاره می‌کند و بذر نفاق و اختلاف را در میان آنها می‌پاشد و مایه‌ی درد و رنج انسانها می‌گردد و حتی گاه او را به پرتگاه‌هایی که هرگز انتظار آن را نداشته است می‌کشاند؛ به یقین توجه به این امور او را از مرکب سرکش تعصب و لجاج پایین می‌آورد و از بیراهه‌های خطرناک به شاهراه‌ها سعادت و خوشبختی رهنمون می‌گردد.

یکی دیگر از طرق درمان رذایل اخلاقی تغییر شکل و تعویض محتوای آن است به این معنی که انگیزه‌ها را از بخش‌های منفی به بخشهای مثبت هدایت کنیم؛ مثلاً کسی که دارای تعصب شدید نسبت به مسائل نادرستی است، به جای اینکه انگیزه‌ی تعصب را در او بمیرانیم تعصب او را به امور مثبت متوجه سازیم.

این همان چیزی است که در سخنان نورانی امیرمومنان علی علیه‌السلام در خطبه‌ی قاصعه می‌خوانیم که می‌فرماید:

«اگر بنا هست تعصب داشته باشید سعی کنید تعصب شما به خاطر مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد»<sup>۱</sup>

یعنی اگر بناست وابستگی توام با اصرار نسبت به چیزی داشته باشید این وابستگی را نسبت به فضایل اخلاقی قرار دهید.<sup>۲</sup>

حاصل بحث ما در این بخش این است که خودشناسی در جوانان با آفاتی روبرو می‌شود که برای شناخت صحیح، سالم و واقعی باید با آنها مبارزه کرد؛ مهمترین این آفات عبارتند از کبر و غرور، جهل و غفلت، تعصب و لجاج و تقلید کورکورانه.

## بخش چهارم: نتایج و اثرات خودشناسی

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

۲. اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۲۲۱ و ۲۲۲

در مطالب گذشته منابع و طرق شناخت در دوره‌ی نوجوانی را بررسی کردیم و آفات آن را برشمردیم. حالا اشاره می‌کنیم که اگر جوان با استفاده از منابع مهم و به دور از آفات و بیماری‌های روانی به شناخت از خود دست بزند نتایج و پیامدهای بسیار مهمی در پی دارد که به آنها می‌پردازیم.

## فصل اول: شناخت پروردگار

چگونه ممکن است انسان بر کمال نفسانی برسد و عیوب خود را اصلاح کند و رذایل اخلاقی را از خود دور سازد در حالیکه خویشتن را آن‌گونه که هست نشناخته باشد.

آیا بیمار تا از بیماری خود آگاه نگردد به سراغ طبیب می‌رود؟

آیا کسی که خود را در سفر گم کرده تا از گمراهی خویش با خبر نشود به جستجوی دلیل راه بر

می‌خیزد؟

آیا انسان تا از وجود دشمن در اطراف خانه‌ای با خبر نشود اسباب دفاع را آماده می‌سازد؟

به یقین پاسخ تمام این سوال‌ها منفی است همان‌گونه که آن کس که خود را نشناسد و از کاستی‌ها و عیوب خویش باخبر نشود به دنبال اصلاح خویش و بهره‌گیری از طیبیان مسیحا نفس روحانی نخواهد رفت.<sup>۱</sup>

در تفسیر المیزان احادیثی را از حضرت علی علیه السلام بر اهمیت خودشناسی نقل کرده است:

«بزرگترین حکمت‌ها برای انسان، نفس خود را شناختن است»<sup>۲</sup>

و روایتی را نیز نقل کرده است مبنی بر اینکه هر کس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.

مثلاً از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند:

«در شگفتم از کسی که خود را نشناخته چگونه می‌تواند پروردگار خود را بشناسد؟»<sup>۳</sup>

---

۱. اخلاق در قرآن ج ۱ ص ۳۲۲

۲. المیزان ج ۶ ص ۲۵۵

۳. پیشین، ص ۲۵۵ و ۲۵۶

همچنین فرمودند جاهل به نفس خود مباش زیرا کسی که جاهل به نفس خود باشد در حقیقت به همه چیز جاهل است.<sup>۱</sup>

حدیث معروف من عرف نفسه عرف ربه هر کس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت. این حدیث گاهی به صورت فوق و گاه به صورت من عرف نفسه فقد عرف ربه و گاه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، گاه از امیر مومنان علی علیه السلام و گاه از صحف ادریس پیامبر علیه السلام نقل شده است.<sup>۲</sup>

به هر حال جوانی که خود را بشناسد و به زوایای مختلف قلب خود و اعماق روحش پی ببرد، نور الهی و توحید که در درون فطرت اوست بر او آشکار می‌شود و از شناخت خود به شناخت خدا می‌رسد بدون آنکه نیاز به استدلال دلایلی خاص داشته باشد.

همچنین می‌توان گفت که جوانی که شگفتی‌های ساختمان روح و جسم خود را بداند و به اسرار و نظامات پیچیده و حیرت‌انگیز این اعجوبه‌ی خلقت پی ببرد راهی به خدا به روی او گشوده می‌شود؛ زیرا این نظم عجیب و آفرینش شگفت‌انگیز نمی‌تواند از غیر مبدا عالم و قادری سرچشمه گرفته باشد؛ بنابراین شناختن خویشتن سبب معرفت‌الله (شناخت خدا) است.<sup>۳</sup>

## فصل دوم: اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به معنای خودتکایی است و نقطه‌ی مقابل آن اعتماد به انسان‌های دیگر است. داشتن روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس یکی از رموز موفقیت است. اعتماد به نفس جاده‌ی کمربندی برای موفقیت و سکوی پرش برای رشد انسان است و اگر انسان بتواند این اکسیر سعادت را در سایه‌ی عنایات الهی کسب کند هرگز شکست به درون او راه ندارد.

کسی که اعتماد به نفس نداشته باشد زبون، بیچاره و ناتوان است و نمی‌تواند از امکانات و استعداد‌های درونی خود بهره‌گیرد. از دست دادن اعتماد به نفس موجب فلج شدن فکر و روح انسان

---

۱. المیزان ج ۶ ص ۲۵۶ و ۲۵۷

۲. اخلاق در قرآن ج ۱ ص ۳۲۸

۳. ر.ک اخلاق در قرآن ج ۱ ص ۳۳۱-۳۲۸

می‌شود و جوان خود باخته و فاقد اعتماد به نفس همیشه از خود مأیوس و به دیگران وابسته است، او در زندگی پیشرفت چندانی نخواهد کرد و همواره سایه‌ی ناتوانی و شکست بر زندگی‌اش حکم فرما خواهد بود.

باید توجه نمود که اعتماد به نفس با توکل به خدا سازگار است و این سخن که اعتماد به نفس یعنی حذف خدا از زندگی سخن باطلی است؛ زیرا منظور از توکل سپردن کارها به خدا و اعتماد بر لطف اوست (توکل از ماده‌ی وکالت به معنی انتخاب و کیل نمودن و اعتماد بر دیگری کرده است) بدیهی است هر قدر و کیل توانایی بیشتر و آگاهی فزون‌تری داشته باشد شخص موکل احساس آرامش بیشتری می‌کند و از آنجا که علم خدایی به پایان توانایی‌اش نامحدود است هنگامی که انسان بر او توکل می‌کند آرامش فوق العاده احساس می‌کند، در برابر مشکلات و حوادث مقاوم می‌شود و از دشمنان نیرومند و خطرناک نمی‌هراسند. در سختیها خود را بن بست نمی‌بیند و پیوسته راه خود را به سوی هدف ادامه می‌دهد.

انسانی که بر خدا توکل دارد هرگز احساس حقارت و ضعف نمی‌کند؛ بلکه به اتکای لطف خدا و علم و قدرت بی پایان او خود را پیروز و فاتح می‌بیند و حتی شکست‌های مقطعی او را مأیوس نمی‌سازد.

هرگاه توکل به مفهوم صحیح کلمه در جان انسان پدید شود به یقین امیدآفرین، نیروبخش و باعث تقویت اراده و تحکیم مقاومت و زندگی است<sup>۱</sup>

به هر حال، جوانی که خود را بشناسد و با استعدادها و توانایی‌های خود آشنا باشد، حساسیت‌ها و ضعف‌های خود را بداند و با علایق تمایلات و گرایش‌های خود آگاه باشد، اعتماد بیشتری به خود پیدا می‌کند و مسیر زندگی خود را در مسیر توانایی‌های خود انتخاب می‌کند و نکات ضعف خود را رفع و وقتی با مشکلی و به رو می‌شود خود را نمی‌بازد، با شناخت علایق خود شغلی را انتخاب می‌کند که با این علایق سازگار باشد و همه‌ی این موارد به خاطر اعتماد به نفس است.

## فصل سوم: امید به آینده



اگر جوانی خود را بشناسد قطعاً با توجه به خصوصیات و توانایی‌های خویش، آرزوهایی را در ذهن خواهد پروراند تا در آینده به آنها دست یابد.

اگر آرزوها متوجه ارزش‌های والای انسانی باشد و یا جنبه‌ی مردمی و اجتماعی پیدا کند و در مسیر تکامل و پیشرفت واقعی انسان‌ها و درجات کمال قرار گیرد و انسان را به تلاش و کوشش بیشتر در این راه‌ها وادارد بدون شک چنین آرزوهایی هر قدر طولانی بوده باشد نشانه‌ی کمال انسان است.

امید و آرزو نسبت به آینده محرک انسان برای تلاش‌ها و کوشش‌هاست و اگر چراغ پرفروغ امید و آرزو در دل انسان خاموش گردد در واقع روح او می‌میرد، نشاط او از زندگی رخت برمی‌بندد و انسان را به موجودی سست و بی‌هدف و بی‌تلاش مبدل می‌کند.

در واقع آرزو بر دو قسم است «آرزوهای کاذب» که همچون سراب در بیابان زندگی ظاهر می‌شود و تشنه کامان را به دنبال خود می‌کشاند و هر لحظه تشنه‌تر می‌سازند تا از شدت تشنگی هلاک شوند و «آرزوهای صادق» و مثبت و سازنده که همچون آب حیات گلستان وجود آدمی را سیراب و پرثمر می‌سازد و هر چند زحمت می‌کشد نشاط و معنویت بیشتری می‌یابد.<sup>۱</sup>

آری! خودشناسی باعث ایجاد آرزوهای مثبت و سازنده در جوان می‌شود و این آرزوهای سازنده او را به آینده‌ای امیدوار می‌کند که کاملاً واقعی است و امکان رسیدن به آنها فراهم است.

باید جوان امید به آینده را در خود زنده کند، چرا که دشمنان تلاش می‌کنند تا امید جوانان را نسبت به آینده از بین ببرند. مقام معظم رهبری در تشویق جوانان به داشتن امید به آینده می‌فرماید:

«آن چیزی که من از شما جوانان توقع دارم و همه‌تان به جد آن را فراموش نکنید این است که در صحنه باشید و امیدتان را از دست ندهید.»<sup>۲</sup>

## فصل چهارم: موفقیت در تمام مراحل زندگی

---

۱. اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۱۹۶ و ۱۹۷ با تلخیص و تصرف

۲. بر خورد شایسته با جوانان ص ۱۷۶

مهمترین نتیجه‌ای که خودشناسی جوانان به دنبال خواهد داشت موفقیت است. آیا موفقیت فقط محدود به دوران دبیرستان است؟ یا دانشگاه را هم در بر می‌گیرد؟ آیا موفقیت فقط این دوران جوانی را دربردارد یا دوران پیری را هم شامل می‌شود؟ آیا موفقیت محدود به زندگی دنیوی است یا زندگی اخروی را هم شامل می‌شود؟

به نظر می‌رسد منظور، موفقیت در دنیا و آخرت باشد. یعنی اینکه هم در زندگی دنیوی بهترین زندگی را داشت و هم در جهان آخرت در پیشگاه خداوند شرمنده نشد و این مهم‌ترین و نهایی‌ترین هدف زندگی خواهد بود که به دنبال خودشناسی به دست می‌آید چرا که ما قبلاً توضیح دادیم که از جمله اثرات و نتایج خودشناسی، شناخت پروردگار است شناخت پروردگار یعنی موفقیت در جهان آخرت! (البته منظور ما شناختی است که توأم با عمل به دستورات می‌باشد) و اعتماد به نفس و امید به آینده نیز زندگی دنیوی انسان را آباد می‌کند.

از طرف دیگر جوانی که استعدادها، توانایی‌ها، نکات ضعف و قوت، علایق و گرایشات خود را شناخته، مسیری را در زندگی انتخاب خواهد کرد که توانایی‌ها و استعدادهای وی هماهنگ باشد، نکات ضعفش در این مسیر به حداقل کاهش یابد و نکات قوتش تقویت شود و این مسیر متناسب با علایق و گرایش‌های وی می‌باشد و مسیری که چنین باشد قطعاً انسان را به موفقیت خواهد رساند.

حاصل بحث ما در این بخش این است که «شناخت پروردگار»، «اعتماد به نفس»، «امید به آینده» و بالاخره «موفقیت در تمامی مراحل زندگی» از جمله مهم‌ترین نتایج خودشناسی جوانان می‌باشد.

## خلاصه

در پایان آنچه را که در این مقاله آمده است به ترتیب زیر مرتب می‌کنیم.

۱. خودشناسی در هر مرحله از سنی بویژه برای جوانان و نوجوانان ضروری است.
۲. احساس و تجربه، عقل و خرد، فطرت و وجدان از جمله منابع و طرق شناخت «ذات» و «خود» فرد می‌باشد.
۳. وحی آسمانی بهترین و مطمئن‌ترین راه برای شناخت انسان و خودشناسی جوانان و نوجوانان است.

۴. کبر و غرور، جهل و غفلت، تعصب، لجاج و تقلید کورکورانه از جمله آفات خودشناسی در جوانان می‌باشد که برای موفقیت در خودشناسی باید آنها را درمان کرد.

۵. شناخت پروردگار، اعتماد به نفس، امید به آینده و بالاخره موفقیت در تمام مراحل زندگی دنیوی و اخروی از جمله نتایج مهم خودشناسی در دوره‌ی جوانی می‌باشد.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۳. اخلاق در قرآن، پیام قرآن دوره دوم، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ناشر: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، قم: جلد اول: چاپ دوم، ۱۳۷۹؛ جلد دوم: چاپ اول، ۱۳۷۸
۴. اصول کافی، جلد اول، شیخ کلینی، ترجمه و شرح: سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه‌ی اسلامی، بی تا.
۵. برخورد شایسته با جوانان، در آینه‌ی نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله، تدوین و ناشر: موسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰
۶. بیست گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پنجم خرداد ۱۳۵۸
۷. پیام قرآن جلد اول و جلد سوم، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ناشر دارلکتاب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم ۱۳۷۷
۸. تفسیر المیزان، آیت الله سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه: حجت الاسلام سید محمد باقر موسوی همدانی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰.
۹. جوانان از دیدگاه امام خمینی (ره)، ناشر: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. فراهایی از معارف اسلامی، سطح مقدماتی طرح ولایت بسیج دانش آموزی، نویسندگان نعمت الله یوسفیان، حسن قاسمیان، ناشر مقاومت آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۰
۱۱. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا بی تا.